

یوحنا باب 19

1 در این وقت پیلطس دستور داد عیسی را تازیانه زدند 2 و سربازان تاجی از خار بافته بر سر او گذاشتند و ردایی ارغوانی رنگ به او پوشانیدند. 3 و نزد او می‌آمدند و می‌گفتند: «درود بر پادشاه یهود!» و به او سیلی می‌زدند.

4 بار دیگر پیلطس بیرون آمد و به آنها گفت: «ببینید، او را نزد شما می‌آورم تا بدانید که در او هیچ جرمی نمی‌بینم.» 5 و عیسی درحالی‌که تاج خاری بر سر و ردایی ارغوانی برتن داشت بیرون آمد. پیلطس گفت: «ببینید، آن مرد اینجاست.»

6 وقتی سران کاهنان و مأموران آنها را دیدند، فریاد کردند: «مصلوبش کن! مصلوبش کن!» پیلطس گفت: «شما او را ببرید و مصلوبش کنید، چون من هیچ تقصیری در او نمی‌بینم.»

7 یهودیان پاسخ دادند: «ما قانونی داریم که به موجب آن او باید بمیرد، زیرا ادعا می‌کند که پسر خداست.»

8 وقتی پیلطس این را شنید بیش از پیش هراسان شد 9 و باز به کاخ خود رفت و از عیسی پرسید: «تو اهل کجا هستی؟» عیسی به او پاسخ نداد. 10 پیلطس گفت: «آیا به من جواب نمی‌دهی؟ مگر نمی‌دانی که من قدرت دارم تو را آزاد سازم و قدرت دارم تو را مصلوب نمایم؟»

11 عیسی در جواب گفت: «تو هیچ قدرتی بر من نمی‌داشتی، اگر خدا آن را به تو نمی‌داد. از این رو کسی که مرا به تو تسلیم نمود، تقصیر بیشتری دارد.»

12 از آن وقت به بعد پیلطس سعی کرد او را آزاد سازد ولی یهودیان دائماً فریاد می‌کردند: «اگر این مرد را آزاد کنی دوست قیصر نیستی. هرکه ادعای پادشاهی کند، دشمن قیصر است.»

13 وقتی پیلطس این را شنید عیسی را بیرون آورد و خود در محلی موسوم به سنگفرش که به زبان عبری آن را جباتا می‌گفتند، بر مسند قضاوت نشست. 14 وقت تهیّه فصیح و نزدیک ظهر بود که پیلطس به یهودیان گفت: «ببینید، پادشاه شما اینجاست.»

15 ولی آنها فریاد کردند: «اعدامش کن! اعدامش کن! مصلوبش کن!» پیلطس گفت: «آیا می‌خواهید پادشاه شما را مصلوب کنم؟» سران کاهنان جواب دادند: «ما پادشاهی جز قیصر نداریم.»

16 سرانجام پیلطس عیسی را به دست آنها داد تا مصلوب شود.

عیسی را بر صلیب میخکوب می‌کنند

(متی 27:32-44؛ مرقس 15:21-32؛ لوقا 23:26-43)

پس آنها عیسی را تحویل گرفتند. 17 عیسی درحالی‌که صلیب خود را می‌برد، به جایی که به «محلّه کاسه سر» و به عبری به جُلُتّا موسوم است، رفت. 18 در آنجا او را به صلیب میخکوب کردند و با او دو نفر دیگر را یکی در دست راست و دیگری در سمت چپ او مصلوب کردند و عیسی در وسط آن دو نفر بود. 19 پیلطس تقصیرنامه‌ای نوشت تا بر صلیب نصب گردد و آن نوشته چنین بود: «عیسای ناصری

پادشاه یهود.» 20 بسیاری از یهودیان این تقصیرنامه را خواندند، زیرا جایی که عیسی مصلوب شد از شهر دور نبود و آن تقصیرنامه به زبانهای عبری و لاتین و یونانی نوشته شده بود. 21 بنابراین، سران کاهنان یهود به پیلاتس گفتند: «ننویس پادشاه یهود، بنویس او ادعا می‌کرد که پادشاه یهود است.»

22 پیلاتس پاسخ داد: «هرچه نوشتم، نوشتم.»

23 پس از اینکه سربازان عیسی را به صلیب میخکوب کردند، لباسهای او را برداشتند و چهار قسمت کردند و هر یک از سربازان یک قسمت از آن را برداشت ولی پیراهن او که درز نداشت و از بالا تا پایین یک پارچه بافته شده بود، باقی ماند. 24 پس آنها به یکدیگر گفتند:

«آن را پاره نکنیم، بیایید روی آن قرعه بیندازیم

و ببینیم به چه کسی می‌رسد.»

به این ترتیب کلام خدا که می‌فرماید: «لباسهای مرا در میان خود تقسیم کردند و بر ردایم قرعه افکندند.» به حقیقت پیوست و سربازان همین کار را کردند.

25 نزدیک صلیبی که عیسی به آن میخکوب شده بود، مادر عیسی به اتفاق خواهرش مریم زن کلویاس و مریم مجدلیه ایستاده بودند. 26 وقتی عیسی مادر خود را دید که پهلوی همان شاگردی که او را دوست می‌داشت ایستاده است، به مادر خود گفت: «مادر، این پسر تو می‌باشد.»

27 و بعد به شاگرد خود گفت: «و این مادر تو می‌باشد.» و از همان لحظه آن شاگرد او را به خانه خود برد.

عیسی جان می‌دهد

(متی 27:45-56؛ مرقس 15:33-41؛ لوقا 23:44-49)

28 بعد از آن عیسی دید که همه چیز انجام شده است، گفت: «تشنه‌ام.» و به این طریق پیشگویی کلام خدا تحقق یافت.

29 خمره‌ای پر از شراب تُرشیده در آنجا قرار داشت. آنها اسفنجی را به شراب آغشته کردند و آن را بر سر نی‌ای گذارده جلوی دهان او گرفتند. 30 وقتی عیسی به شراب لب زد گفت: «تمام شد.» بعد سر به زیر افکنده جان سپرد.

به پهلوی عیسی نیزه می‌زنند

31 چون جمعه با روز تهیه فصح مصادف بود و یهودیان نمی‌خواستند اجساد مصلوب شدگان در آن سبت بزرگ بر روی صلیب بماند، از پیلاتس درخواست کردند که ساق پای آن سه را بشکنند و آنها را از صلیب پایین بیاورند. 32 پس سربازان جلو آمدند و ساق پای آن دو نفری را که با عیسی مصلوب شده بودند، شکستند. 33 اما وقتی نزد عیسی آمدند، دیدند که او مرده است و از این رو ساقهای او را نشکستند. 34 اما یکی از سربازان نیزه‌ای به پهلوی او فرو کرد و خون و آب از بدنش جاری شد. 35 کسی که خود شاهد این واقعه بود این را می‌گوید و شهادت او راست است، او حقیقت را می‌گوید تا شما نیز ایمان آورید. 36 چنین شد تا پیشگویی کتاب مقدس که می‌فرماید: «هیچیک از استخوانهایش شکسته نخواهد شد.» تحقق یابد. 37 و در جای دیگر می‌فرماید: «آنها به کسی که نیزه زده‌اند، نگاه خواهند

کرد.»

تدفین عیسی

(متی 27:57-61؛ مرقس 15:42-47؛ لوقا 23:50-56)

38 بعد از آن یوسف رامه‌ای که به علّت ترس از یهودیان مخفیانه شاگرد عیسی بود، نزد پیلاتس رفت و اجازه خواست که جنازهٔ عیسی را بردارد. پیلاتس به او اجازه داد. پس آمد و جسد عیسی را برداشت. 39 نیکودیموس، یعنی همان کسی که ابتدا شبانه به دیدن عیسی رفته بود، نیز آمد و با خود مخلوطی از مرّ و چوب عود که در حدود پنجاه کیلو می‌شد، آورد. 40 آنها بدن عیسی را بردند و مطابق مراسم تدفین یهود، در پارچه‌ای کتانی با داروهای معطر پیچیدند. 41 در نزدیکی محلی که او مصلوب شد، باغی بود و در آن باغ قبر تازه‌ای قرار داشت که هنوز کسی در آن دفن نشده بود. 42 چون روز قبل از سبت بود و قبر هم در همان نزدیکی قرار داشت، جسد عیسی را در آنجا دفن کردند.